

مجله‌ی مطالعات ایرانی
مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال سوم، شماره‌ی ششم، پاییز ۱۳۸۳

دهقانان در دوران انتقال* (علمی - پژوهشی)

دکتر محمود طاووسی
استاد دانشگاه تربیت مدرس تهران
علی اصغر میرزایی
دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان، دانشگاه تهران

چکیده

دهقانان به عنوان طبقه‌ای از اشراف و نجیبای اواخر دولت ساسانی، هسته و پایه‌ی ملت ایران در این دوران را تشکیل می‌دادند و در قرون نخستین اسلامی نیز از بعضی جهات دارای اهمیت بودند. در واقع، آنان طبقه‌ی اشرافی بودند که پس از سقوط دولت ساسانی توانستند ادامه‌ی حیات داده و میراث کهن ایران زمین را به نسل‌های بعد انتقال دهند. در این تحول و تغییر موقعیت، دهقانان چندین نقش کلیدی را ایفا نمودند، از جمله اینکه آنان به عنوان میانجی‌های دولت ساسانی و رعایای ایشان، در دوره‌ی اسلامی نیز همین نقش را ایفا نمودند و خود از عوامل تسهیل فتح سواد ایران و حکومت داری اعراب بودند. آنان پس از فروپاشی دولت ساسانی، راویان داستان‌ها و حماسه‌ی ملی شاهان و قهرمانان اسطوره‌ای ایران زمین شدند، که فردوسی و سایر مورخان اسلامی از آن‌ها یاد کرده‌اند. از طرف دیگر،

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۳/۳/۵ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۳/۵/۲

نشانی پست الکترونیک نویسنده: _____

دهقانان پس از فتوحات اسلامی توانستند در سایه‌ی تخصص و تجربه‌شان در اداره‌ی امور محلی و آشنایی‌شان با رعایا و کشاورزان، نقش گردانندگان واقعی حکومت‌های نخستین اسلامی را بازی کنند و فاتحان نیز اداره‌ی امور محلی و اراضی فتح شده را به آنها سپردند.

واژگان کلیدی

دهقانان، دولت ساسانی، انوشیروان، اعراب.

۱- واژه‌شناسی

واژه‌ی دهقان معرب واژه‌ی دهگان پهلوی است که آن نیز خود بر گرفته از شکل کهن تر دهیگان است. این واژه در کتیبه‌های فارسی باستان به صورت «دهیو» آمده است که به معنی سرزمین و کشور است و بعدها معنی روستا پیدا کرده است^(۱). معانی واژه‌ی دهقان در ادبیات پارسی و کتب مورخان اسلامی به صورت‌های مختلف آمده است. در کتاب مجمل التواریخ، این واژه به معنی «رئیس و صاحب اراضی و ضیاع» آمده^(۲). در این بیت شاهنامه از دهقان به عنوان صاحب کشت و سرای یاد شده است:

بدین مرز دهقانم و کدخدای خداوند بوم و کشت و سرای
از دیگر معانی دهقان می‌توان به مالک زمین، نژاد ایرانی در مقابل ترک و عرب، راوی سخن (مورخ)، کشاورز، برزگر و زرتشتی اشاره کرد.^(۳)

۲- دهقانان در دوره‌ی ساسانی

متون پهلوی و به تبع آن‌ها مورخان اسلامی، نخستین بار عنوان دهقان را به دوره‌های اساطیری و به دوره‌ی پیشدادی نسبت می‌دهند. بر اساس این منابع، هوشنگ پیشدادی، پادشاهی را بنیاد کرد و برادرش ویکرد (ویکرت، وهیکرت) دهکانیه را^(۴). مسعودی نیز پس از گزارش درباره‌ی تقسیم شاهنشاهی ایران به چهار طبقه، طبقه‌ی چهارم را ساسانیان دانسته، اشاره می‌کند که طبقه‌ی اول

شهریگان بودند، طبقه‌ی دوم دهگانان که از فرزندان وهیکرت پسر فرزال پسر سیامک پسر نرسی پسر کیومرث شاه بودند... وهیکرت نخستین کسی بود که دهگانی آورد.^(۵) از طرف دیگر، برخی از مورخان اسلامی نیز دهقانی را به منوچهر نسبت می‌دهند.^(۶) در کارنامه‌ی اردشیر بابکان نیز از دهقانانی یاد شده که دختری سه ساله از مهرک را از مرگ به دست اردشیر نجات دادند.^(۷) در ارداویراف نامه نیز آمده «دیدم بسیارگاه ز زمین و بستر خوب و بالش‌های شایسته، بر روی آن‌ها کدخدایان و دهقانان نشسته بودند که ده، دودمان، میهن و ملک و جای ویران را آبادان کردند.»^(۸)

در دوران تاریخی به دوران بهرام گور اشاره شده که به گزارش شاهنامه، دختران دهقانی معروف به برزین را به ازدواج خود درمی‌آورد.^(۹) پس از آن در دوران قباد است که وی در راهش به سرزمین هیاطله با دختر دهقانی از نسل فریدون ازدواج می‌کند که نتیجه‌ی آن پیوند، انوشیروان است. مورخان اسلامی درباره‌ی محل دهقان اختلاف نظر دارند. طبری محل مورد نظر را ابر شهر می‌آورد.^(۱۰) نویسنده‌ی مجمل التواریخ روایت را کاملتر کرده، بزرگ شهر را دهقانی معرفی می‌کند که در اهواز می‌زیسته است. در کنار آن وی از اصفهان نیز یاد می‌کند و آن را صحیح‌تر می‌داند.^(۱۱) دینوری نیز همین روایت را آورده، محل آن را در دهکده‌ای در راه اهواز- اصفهان می‌نویسد.^(۱۲) برخی مورخان نیز به جای دهگان از اسوار یاد می‌کنند.^(۱۳) هر چند محققان اعتباری برای این داستان قایل نیستند، اما می‌توان گفت شایع کردن چنین داستانی یا در دوره‌ی انوشیروان برای کاستن قدرت اشراف مَلّاک و اشراف نظامی و بالا بردن پایگاه طبقه‌ای بود که خود در به وجود آوردن آن نقشی اساسی داشت، مخصوصاً که نسل دهقانان را به فریدون و هوشنگ یا برادر وی می‌رسانند، همانگونه که ثعالبی از زبان انوشیروان می‌گوید: «ای گروه شاهان از دهگانی پاسداری کنید که نیای دور هوشنگ ما با همه‌ی شاه‌ی دهگان بود.»^(۱۴) یا اینکه بعدها دهقانان برای بالا بردن ارج و بزرگی خود در نزد اعراب، خود این داستان را بر ساختند و انوشیروان را از تخمه‌ی خویش به حساب آوردند و از آنجا که انوشیروان در نزد اعراب ابهت

و شکوه خاصی داشت و نام وی بر تمام شاهان ساسانی اطلاق می‌شد، بنابراین، دهقانان نیز به این طریق می‌توانستند دم از بزرگی و زبردستی بزنند.

دولت ساسانی که با حکومت اردشیر اول (۲۴۱-۲۲۶م) شروع شد، در آغاز بسیار کوشید تا حکومت ملوک الطوایفی مرسوم در دوره‌ی اشکانی را حکومتی یکپارچه کند. این روند در زمان شاپور اول نیز ادامه داشت، اما جانشینان وی که آلت دست اشراف و نجبا و روحانیون بودند، تلاش زیادی در این راه نکردند. با این حال، قدرت شاهی در مقایسه با آخرین شاهان اشکانی افزایش چشمگیری یافت. پادشاهان بزرگی چون اردشیر اول، شاپور اول، شاپور دوم، قباد و انوشیروان توانستند دست کم قدرت به ارث برده را حفظ کنند. اما در دوران جانشینانشان، قدرت پادشاهی در سایه‌ی قدرت اشراف قرار گرفت. شاهان ماجراجویی چون یزدگرد اول، بهرام پنجم و یزدگرد دوم در مقابل قدرت اشراف کاری از پیش نبردند. در زمان بهرام پنجم و یزدگرد دوم، اشراف از یک طرف خواهان کاهش مالیاتی بودند که به نفع خودشان بود و از طرف دیگر، ارکان اصلی شاهنشاهی، چون واستریوشانسالاری و ارتشتارانسالاری در دست پسران مهر نرسی بود که خود از هر جهت بر شاه مسلط بود. بخشش مالیات و اهدای غنایم به اشراف و آتشکده‌های آذر گشنسب و آذر فرنبغ و مقرّر کردن بیستگانی برای سربازان، بیش از پیش دولت را در برابر اشراف ضعیف و خزانه‌ی دولت را دچار کسری بودجه می‌نمود که این روند تا زمان قباد ادامه داشت.

قباد (۵۳۱-۴۸۸م) راه حل در هم شکستن اشراف را در حمایت از مزدک و مزدکیان که از حمایت عامه برخوردار بودند، دید. بر این اساس، قباد بابه‌ریه‌گیری از شرایط ویژه، موفق شد به وسیله‌ی مزدکیان قدرت اشراف زمیندار را بشکند و قدرت خود را از نو بر پا دارد. خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱م) بر پایه‌ی شرایط نو آفریده شده، سلطنت خود را بنا نهاد و البته دست به جابه‌جایی قدرت در ارکان دولت زده، در برابر اشراف مالک و زمیندار و روحانیون، قدرت دیگری را علم نمود. تلاش انوشیروان برای افزایش اقتدار شاهی و کاهش قدرت اشراف و نجبا مبتنی بر زمینه‌هایی بود که جنبش مزدکیان موجد آن‌ها می‌باشد. پیامدهای جنبش مزدکیان، ساخت اجتماعی و اقتصادی شاهنشاهی را دچار تحول نمود و

طبقات عامه که بیشترین پیروان مزدک را تشکیل می دادند، از تبعیضات طبقاتی و ستم‌هایی که به آن‌ها می‌شد، به ستوه آمده در پی اصلاح جامعه‌ی ساسانی بر آمدند. جنبش مزدک، اصلاح در ساختار جامعه و سلسله مراتب اجتماعی و دینی بود که اشراف و بزرگان و روحانیون را دربر می‌گرفت.^(۱۵)

هر چند در نتیجه‌ی این جنبش، بزرگان و نجبا ی به اصطلاح زمیندار زیان دیده بودند، اما در عین حال، انوشیروان لازم می‌دید که در پی این روند از طریق جبران زیان‌ها، هم اشراف را تحت سلطه‌ی خود در آورد، هم اقتدار شاهی را افزایش دهد. اصلاحات بزرگ مالی، اقتصادی و نظامی انوشیروان در راستای افزایش قدرت شاه و حکومت مرکزی بود. این اصلاحات، به ویژه مالی، نقطه‌ی عطفی در تاریخ اقتصاد ساسانی بود و برای نخستین بار قدرت مالکان ارضی و سایر بزرگان را پس رانده و تمام در آمد مالیاتی را در اختیار شاه قرار می‌داد و تمام درآمدها به خزانه ریخته می‌شد. هر چند نباید به اصلاحات انوشیروان به نفع رعایا و کشاورزان خوشبین بود و هر چند احکام شاهی به شدت جانب اشراف زیان دیده را می‌گرفت، اما این احکام که شامل تعقیب بزه‌کاران، بازسازی خرابی‌ها و اخذ تاوان از ستمکاران می‌شد، تلاشی بود برای دمیدن حیاتی نو در کالبد اشرافیتی جدید که با جنبش مزدکیان و تحلیل رفتن اشرافیت قدیمی آماده شده بود.^(۱۶)

مفصل‌ترین گزارش در باره‌ی این اصلاحات از آن طبری است که پس از اشاره به سر و سامان دادن به زنان و کودکان حاصل از جنبش مزدکیان می‌نویسد: «کودکانی که از پایگاه اشرافی بودند و پدران یا قیّم آن‌ها مرده بودند، انوشیروان دستور داد به عنوان فرزندان او بنویسند. آنگاه، دختران ایشان را به همپایگان‌شان شوهر داد و جهاز ایشان را از بیت المال پرداخت و به جوانان آن‌ها از خانواده‌ی اشراف زن داد و از آن‌ها خواست که در دربار بمانند تا از ایشان در مناصب و کارهای دولتی یاری جوید».^(۱۷) در جای دیگری که اشاره می‌شود انوشیروان، قضایان و کارداران و شهرداران را برگزید، بایستی این گزینش از میان همین افراد بوده باشد.^(۱۸) این که دهقانان از میان همین افراد بوده‌اند، به یقین نمی‌توان ثابت کرد، اما از آنجا که انوشیروان در پی افزایش قدرت خود بود، چنین برمی‌آید که

دهقانان با ماموریت گردآوری خراج به مثابه کارداران انوشیروان عمل می کردند. از آنجا که جامعه‌ی ساسانی به طبقات مختلف تقسیم می شد، دهقانان جزو طبقه‌ی اشراف، اما از حیث درجه در رتبه و مقامی پایین تر محسوب می شدند. دهقانان قشر خرده مالک اشرافی بودند که به نظر می رسد تا پایان دوره‌ی سلطنت بزرگ خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۰م) در دهکده ها می زیستند و غالباً در خانه‌ای اربابی یا یک دژ سکونت داشتند. محدوده‌ی اراضی و املاک آن‌ها بسیار کمتر از اراضی اشراف مَلّاک بود و از این حیث، از اشراف و نجبای بزرگ متمایز می شدند. این دهقانان اداره‌ی مناطق روستایی را بر عهده داشتند.^(۱۹) البته دهقانان وابسته به آفریده‌ی خود بودند و از شاه فرمان می گرفتند و چه بسا که این محدود اراضی را نیز از شاه در قبال خدمات خود دریافت کرده باشند. همانگونه که قاضیان و کارداران که از قشر جدید درباریان بودند و فرزندان شاه محسوب می شدند، می توانستند زمین دریافت کنند.^(۲۰) به این ترتیب، هم درباریان نوساخته‌ی دولتی جزو اشراف زمیندار درآمدند و هم دهقانان که هر دو قشر وابسته به شخص شاه بودند. از این زمان دهقانان مسئول گردآوری خراج و مالیات ارضی و وصول آن به خزانه‌ی شاهی بودند و در ازای خدمات خود که پرداختن دستمزد آن‌ها به جنس کافی نبود، روستاها را به عنوان تیول به آن‌ها واگذار می کردند و از این طریق بود که اشراف درجه‌ی دوم دهقانان با اراضی محدود پدید آمدند.^(۲۱)

بنابراین، این دو قشر از یک طرف وظایفی را که قبلاً اشراف زمیندار و نظامی برعهده داشتند، در اختیار خود گرفتند و از طرف دیگر، در کنف حمایت شاه، وسیله‌ای جهت محدود کردن قدرت اشراف بودند. در واقع، انوشیروان با ایجاد طبقه‌ی جدید دهقانان به مثابه شاه عباس اول، نیروی سومی پدید آورد^(۲۲) که از طریق آن می توانست نیروهای مقتدر اشراف را کنترل کند. تقسیم ایران به چهار منطقه‌ی نظامی -سپاهبدی که قبلاً ریاست آن با ایران سپاهبد بود، این نظر را تایید می کند. بر این اساس، شاه با تقسیم کشور به چهار منطقه‌ی نظامی می توانست از قدرت ایشان کاسته، حتی آن‌ها را در برابر هم قرار دهد. نتیجه‌ی دیگر این اقدام حمایت از بخش غیر اسوار در برابر اشراف نظامی بود. همان کاری که بعداً هرمزد چهارم (۵۹۰-۵۷۱م)

آن را دنبال نمود و مانع از ظلم و ستم سربازان به رعایا می‌شد.^(۲۳) اما با این حال، دهقانانی نیز بودند که حتی در ردیف روستاییان محسوب می‌شدند و فرق چندانی با آن‌ها نداشتند. مسعودی دهگانان را در برابر شهریگان قرار می‌دهد و چنین به نظر می‌رسد که شهریگان یا حکمرانان شهرها را از میان دهقانان برمی‌گزیدند.^(۲۴) واگذاری تیول به دهقانان آنان را در مقابل اشراف بلند پایه قرار می‌داد و بر این اساس، شاه نه تنها گردآوری مالیات را برعهده‌ی آنان نهاد، بلکه در ازای تیول، در هنگام شورش بالقوه‌ی کشاورزان و احتمالاً اشراف از آن‌ها کمک نظامی می‌خواست. از آنجا که در بعضی منابع در داستان ازدواج قباد در هنگام عزیمتش به سرزمین هیاطله، از بزرگ شهر به عنوان اسوار و اسپهبد نام برده شده و همچنین، در گزارش طبری آمده که مروزان، شهریان خسرو پرویز دو پسر داشت که یکی زبان و شعر عربی دوست داشت و دیگری اسوار بود و به پارسی سخن می‌گفت و چون یک دهقان می‌زیست^(۲۵)، بنابراین، دهقانان علاوه بر داشتن تیول و اداره‌ی روستاها، اسوار نیز بودند و احتمالاً در اواخر دوران ساسانی اسواران از دهقانان بودند که سربازان استخدامی جدید به حساب می‌آمدند.^(۲۶) به‌ویژه که بعداً در گزارش‌های مورخان اسلامی بیشتر دهقانان را صاحب شهر و قلعه می‌بینیم، و می‌توان گفت که از این زمان به بعد، این دهقانان بودند که با داشتن تیول، دژ و نیروی نظامی مسئول تأمین امنیت شهرها شدند. به نظر می‌رسد که پس از دوران سلطنت بزرگ، یعنی پس از انوشیروان و خسرو پرویز، دهقانان کم‌کم قدرت گرفته در کنار اداره‌ی روستاها، ریاست شهرها را برعهده گرفتند که از آن جمله می‌توان به ماهویه دهقان مرو^(۲۷)، دهقان سوق الاهواز^(۲۸) و دهقان شوش^(۲۹) اشاره کرد.

دهقانان، کشاورزان درجه‌ی اوّل نیز به حساب می‌آمدند و نماینده‌ی دولت در میان رعیت بودند و نظر به اطلاعات محلی که درباره‌ی اراضی و کشاورزان داشتند، به راحتی می‌توانستند هزینه‌ها و مخارج دربار و جنگ‌ها را تامین کنند. در اثنای حکومت اسلامی نیز می‌بینیم که دهقانان نمایندگان حاکمان جدید در میان رعایا و وسیله‌ی ارتباط مغلوبان با فاتحان هستند. در راس طبقه‌ای که دهقانان در آن قرار می‌گرفتند، هتخشبذ و واستریوشانسالار قرار داشت، وی

رئیس مالیات ارضی بود، رئیس مردمانی از قبیل غلامان، دهقانان، تاجران و غیره^(۳۰) و دهقانان در این طبقه مأموران جزئی بودند که با توجه به تمرکز اداری دولت ساسانی، کارهای کشوری جزء در شهریک و دیهیک را انجام می دادند^(۳۱) و از آنجا که آنان مسئول اداره‌ی امور محلی بودند، نسبت به رعایا سواد مختصری داشتند.

بر این اساس، می‌توان نتایج اصلاحات انوشیروان را در این زمینه چنین خلاصه نمود: در پی قلع و قمع جنبش مزدکیان و اصلاحات مالی، طبقه‌ی جدیدی شکل گرفت که اعضای آن از همان آغاز صاحبان مقامات رسمی مهمی شده، اداره‌ی امور محلی را بر عهده گرفتند، به طوری که کم‌کم امور محلی هر محل از امور سیاسی امپراتوری اهمیت بیشتری پیدا نمود. دهقانان در جهت تضعیف قدرت اشراف هم صاحب تیول شدند و هم ستون فقرات ارتش ساسانی را تشکیل می‌دادند و از لحاظ اقتصادی نیز گردآورندگان مالیات بودند. نتیجه‌ی جمع شدن تمام این ملاک‌ها و مقوله‌ها در نزد دهقانان برابر بود با کاهش قدرت اشراف زمیندار و نظامی و نتیجه‌ای که بعدها شومی به بار آورد، تبدیل امپراتوری ساسانی از دولتی متمرکز به دولتی با نظام فئودالی بود که در آن مقامات محلی و دهقانان بیشترین قدرت را داشتند و در اواخر دولت ساسانی در نزد ایشان رفاه محلی مهمتر از یکپارچگی و اتحاد حکومت شده بود. در طول این دوره‌ی آشوب، حکام محلی، دهقانان و مقامات، بیشتر علاقه‌مند به حفظ شهرها و دهاتشان بودند تا دفاع از کل شاهنشاهی و بر همین اساس بود که دهقانان با فاتحین عرب در مورد پرداخت جزیه توافق کردند. در نتیجه، اعتلای قدرت دهقانان و مصالحه‌ی آنها با اعراب یکی از عوامل اصلی فروپاشی امپراتوری ساسانیان به شمار می‌آید.^(۳۲)

۳- موقعیت دهقانان در جامعه

دهقانان علاوه بر اینکه وظایف اقتصادی، سیاسی و اداری را بر عهده داشتند، از بعضی جهات دیگر نیز به واسطه‌ی نقش اقتصادی و اداری‌ای که ایفا می‌کردند، در نزد شاه از اهمیت بر خوردار بودند. داستانی از فردوسی موقعیت دهقانان را در

جامعه نشان می‌دهد. بر اساس این داستان، خزانه‌ی خالی انوشیروان به پول بسیار نیاز پیدا می‌کند. بزرگمهر به او پیشنهاد می‌کند که پول را به صورت قرضی از بازرگانان یا از دهقانان تامین کند و شاه نیز می‌پذیرد.^(۳۳) این داستان نشان می‌دهد که دهقانان نیز در ردیف بازرگانان از ثروت بسیار برخوردار بودند، اما این امر دلیل نمی‌شود تا تصور کنیم که دهقانان بلافاصله در پی اصلاحات انوشیروان از چنان ثروت و مکنتی برخوردار شده باشند که شاه برای رفع نیاز خود نه به اشراف زمیندار درجه‌ی اول، بلکه به اشراف درجه‌ی دوم نوپا روی بیاورد. به گزارش مسعودی دهقانان دارای پنج مرتبه یا طبقه بودند.^(۳۴) شاید در آنجا که بلاذری دهقانان و اسواران و دهسالاران را در کنار هم قرار می‌دهد، تصورش درجات مختلف این نجبای مالک زمین بوده است.^(۳۵) چرا که این طبقات نیز همانطور که اشاره شد، در ازای خدمات خود از طرف شاه تیول دریافت می‌کردند. به گزارش بیرونی در ماه دی، در روز خور ماه یا خرم روز (اولین روز دی) پادشاه از تخت به زیر می‌آمد و جامه‌ی سپید می‌پوشید. در این روز پادشاه با دهقانان و برزیگران می‌نشست.^(۳۶) در آیین نوروز نیز دهقانان به همراه برزیگران با پادشاه دیدار می‌کردند که بر اساس گزارش بیرونی «آیین ساسانیان در نوروز این بود که پادشاه به روز نوروز شروع و اعلام می‌کرد که برای ایشان جلوس کرده که به ایشان نیکی کند و روز دوم را برای دهقانان که قدری مقامشان بالاتر از توده‌ی مردم بود، جلوس می‌کرد...»^(۳۷) بنا بر این، در ایام نوروز، روز دوم و در دی ماه، روز اوّل به دهقانان اختصاص داشته است.

در آغاز در تقسیمات استانی، دهقانان در پایین‌ترین رده قرار می‌گرفتند که رئیس ده یا روستا بودند. بر این اساس، هر استان به شهرستان و هر شهرستان به روستاهایی تقسیم می‌شد.^(۳۸) این تقسیم‌بندی سنتی و نام‌های آن در سراسر کشور یک‌نواخت نبود و به اقتضای زمان دگرگون می‌گشت. آن چنان که دهقانی که زمانی ریاست پایین‌ترین قسمت اداری را برعهده داشت، در اواخر دولت ساسانی تا ریاست شهر و قلعه ارتقا یافت و بعدها در ازمنه‌ی اسلامی نیز مفهوم کشاورز و زارع پیدا کرد، مثلاً در گزارش ابن اعثم کوفی آمده که سعید بن عثمان

در روزگار معاویه، بسیاری از ملکزادگان را به دهقنت و خدمت خرماستان‌های خویش مشغول گردانید که ایشان را عظیم ناخوش آمد، چه دهقنت و عمارت کار ایشان نبود.^(۳۹) در طول فتوحات اسلامی نیز در بعضی مواقع دهقان با مرزبان آمیخته شده است. مثلاً در هنگام فتح شوش، بلاذری در یک جا او را مرزبان نامیده، کمی بعد او را دهقان می‌خواند.^(۴۰) بعضی از منابع نیز ماهویه را مرزبان نامیده‌اند.^(۴۱) طرفه آن است که لفظ دهقان در اواخر حکومت ساسانی کلیت پیدا کرده و تا ازمینه‌ی اسلامی مصطلح بوده است، به گونه‌ای که حتی کشاورزان را به صورت دهقان می‌نامیدند. به همین جهت، در بعضی مواقع، به معنی کشاورز و رعیت هم آمده^(۴۲) و گاهی نیز به صورت مالک زمین و اشرافی.^(۴۳) بر این اساس، احتمالاً در آغاز حمله‌ی اعراب، ایرانیان به سبب اشتغال به کشاورزی در نزد آنان، دهقان نامیده شده‌اند و چون مالکان ایرانی دهقان نامیده می‌شدند، در اسلام نیز من باب اطلاق جزء به کل همه‌ی کشاورزان را دهقان نامیده‌اند.

۴- عملکرد دهقانان در طول حمله‌ی اعراب

در گزارش‌های مورخان اسلامی اشاره به دهقانان در طول فتوحات اعراب از آغاز حملات به ایران فراوان است. بنابراین، اشاره به نام تمام آن‌ها از حوصله‌ی این نوشتار خارج است. در اینجا تنها به برخی از آن‌هایی که سرآغاز ارتباط با اعراب و صلح و کشمکش بودند، اشاره خواهد رفت.

به پادشاهی رسیدن یزدگرد سوم (۶۵۱-۶۳۲م) مصادف بود با حمله‌ی اعراب به حیره و عراق در دوران خلافت ابوبکر. (۱۱-۱۳هـ.ق) دولت ایران زمانی عمق حادثه را دریافت که در سال ۱۶هـ.ق نبرد قادسیه فرا رسیده بود. در طی این چند سال، اعراب به رهبری مثنی بن حارثه شیبانی، سوید بن قطبه عجلی و خالد بن ولید به مرزهای ایران هجوم آورده، تهاجم و غارت را اساس کار خود قرار داده بودند. بر اساس گزارش دینوری، این روند از پادشاهی پوران (۶۲۹-۶۲۸م)^(۴۴) و بنا بر گزارش بلاذری، پیش از حکومت پوران شروع شده بود.^(۴۵) بلاذری، طبری و ابن عبری بارها به صلح خالد با مردم حیره، انبار و عین التمر اشاره می‌کنند.^(۴۶)

به گزارش مسعودی چند تن از دهقانان برای گذر از فرات، پلی برای ابو عبیده ساختند.^(۴۷) در همین زمان، ابو عبیده، عروۀ بن زید الخطل طایی را به زوایی فرستاد، وی با همان شرطهایی که در صلح با روسما آمده بود، با دهقان زوایی صلح کرد.^(۴۸) پس از قتل ابو عبیده، به گزارش طبری در طی حرکت مثنی بن حارثه به طرف حیره، رستم به دهقانان سواد نامه نوشت که بر مسلمانان بشورند و در هر روستا مردی نهاد که مردم آنجا را بشوراند.^(۴۹) در سال ۱۴ هجری در نبرد بویب چند تن از دهقانان چون شهربراز دهقان پارسی و سالار سواران مهران به قتل رسیدند.^(۵۰) به دنبال آن ایرانیان در این نبرد شکست خوردند. پس از آن مثنی بن حارثه به راهنمایی مردم حیره عازم غارت بازار خنافس در انبار شد و صبحگاهان به دهقانان انبار رسید. دهقانان حصاری شدند و چون او را شناختند، از قلعه فرود آمدند و علف و توشه به وی دادند و او را با بلدهایی به طرف بازار روانه نمودند.^(۵۱) از طرف دیگر، عتبه بن غزوان از طرف عمر مامور حمله به اهواز شد.^(۵۲) به گزارش بلاذری و دینوری عتبه به سوی دشت میشان حرکت کرد و دریافت که مردم آنجا قصد نبرد دارند، بنابراین، بر آنها تاخت و دهقانان را بکشت.^(۵۳) پس از مدتی دهقان میشان کافر شد و توسط مغیره بن شعبه، حاکم بصره به قتل رسید.^(۵۴)

در اواخر سال ۱۵ و آغاز سال ۱۶ هجری، هنگامی که عتبه بن غزوان، حاکم بصره، جای خود را به مغیره داد، مغیره به سوق الاهواز حمله برد و دهقان آن، پیروز، به جنگ وی آمد. پس از آن دهقان با وی صلح کرد، ولی پس از مدتی صلح را شکست. پس از آنکه ابوموسی اشعری حاکم بصره شد، سوق الاهواز را به جنگ گشود و سپس، به طرف شوش رفت و با اهالی آن جنگ کرد. پس از محاصره‌ی شهر با مرزبان آنجا صلح کرد. اما ابو موسی مرزبان را کشته، بقیه را امان داد.^(۵۵) در سال ۱۶ هجری رستم برای جنگ فرا خوانده شد و بزرگان ایران از هر سویی برخاستند و دهقانان و اشراف در طول ساحل فرات به دفع مسلمانان قیام نمودند و تمام خطه‌ی عراق طوق اطاعت عرب را شکسته بر ضد آنان اقدام کردند.^(۵۶) چون بزرگان و پارسیان در قادسیه کشته شدند، آنان به مداین گریختند

و اعراب از پی آنان به راه افتاده به طرف مداین حرکت کردند. در طول این مدت و پس از محاصره‌ی سلوکیه (وه اردشیر)، اعراب از شمال تا جنوب عراق، مشغول به انقیاد آوردن دهقانان و سایر ساکنان عراق شدند، و بدین ترتیب، بسیاری با سعد بن وقاص صلح کردند.^(۵۷) به گزارش طبری پس از نبرد قادسیه بسطام دهقان برس بیامد و با زهره پیمان کرد و برای او پل‌ها بست. در بابل در سال ۱۵ هجری سعد بن وقاص خبر یافت که نخیرجان، شه‌ریار را که یکی از دهقانان ناحیه بود، با جمعی در کوئی نهاده است. پس وی زهره را از پیش فرستاده، آنگاه سپاه را دنبال وی روان کرد. در پی جنگی که در گرفت شه‌ریار کشته شد.^(۵۸)

از طرف دیگر، در سال ۱۶ هـ در بهرسیر، نزدیک بابل، سپاهیان سعد هزار کشاورز را اسیر نمودند و شیرزاد دهقان سا‌باط به وی گفت که اینان تبعه‌ی پارسیانند و به جنگ شما نیامدند، رهایشان کن تا رای شما درباره‌ی آن‌ها روشن گردد.^(۵۹) در این سال دهقانان انبار به سعد نامه نوشتند و از او خواستند که نه‌ری برای ایشان حفر کند که به دلیل وجود صخره‌ی بزرگ میسر نشد.^(۶۰) از طرف دیگر، سعد از دهقانان خواست که اسلام بیاورند یا جزیه بدهند و ذمی شوند که آنان جزیه دادن و در پناه بودن را پذیرفتند.^(۶۱) در همین سال، سعد، عمرو بن مالک را به طرف جلولا فرستاد. عمرو وقتی به بابل مهرود رسید، دهقان آنجا با وی صلح نمود.^(۶۲) بلاذری این رویداد را پس از نبرد جلولا و فرمانده عرب را هاشم بن عتبه نوشته است. به گزارش وی هاشم پس از صلح با دهقان مهرود، دهقان دسکره را که مسلمانان را فریب داده بود، بکشت.^(۶۳) پس از آن جمیل بن بصبهری، دهقان فلالیج و نه‌رین، بسطام بن نرسی، دهقان بابل و خطرئیه، دهقان عال و فیروز، دهقان نه‌رالملک و کوژ و گروهی دیگر از دهقانان اسلام آوردند.^(۶۴) و بسیاری از دهقانان که با اعراب می‌جنگیدند، کشته می‌شدند.^(۶۵) و برخی نیز در ساخت و سازهای بصره شرکت داشتند.^(۶۶) به این ترتیب، بعد از جنگ جلولا، یزدگرد از حلوان گریخت و مسلمانان در نواحی سواد در جانب شرق دجله به تاخت و تاز پرداختند. در طی آماده شدن پارسیان برای جنگ نهاوند در سال ۲۱ هـ خبر به سرداران ایرانی رسید که لشکر اسلام با تعبیه‌ی تمام در راه

است. پس دهقانان را دستور دادند تا آب نهند را بر اطراف شهر ببندند تا از ورود لشکر دشمن جلوگیری شود.^(۶۷)

پس از جنگ نهند که آخرین جنگ بزرگ ایرانیان بود، یزدگرد به طرف اصفهان گریخت. در آنجا دهقانی بود مطیار نام (مهریار) که از دهقانان اصفهان بود. وی ابتدا وعده‌ی کمک داد، اما به قول خود عمل نکرد.^(۶۸) پس، یزدگرد به سمت کرمان رفته در صدد جلب کمک از دهقان آنجا برآمد.^(۶۹) در عین حال، اعراب نیز در تعقیب او شهرها را پی در پی متصرف می شدند. پس از آن، یزدگرد از کرمان عازم مرو شد تا از دهقان آن ماهویه کمک بخواهد، اما در سال ۶۵۱م (۳۰ هـ) در آنجا کشته شد.^(۷۰) به گزارش گردیزی، عثمان در سال ۳۱ هجری بصره و خراسان را به عبدالله بن عامر کربز داد و پس از آن عبدالله بن عامر به تصرف طبرستان، ابرشهر، طوس و سرخس را تصرف کرد و با دهقان هرات به پنجاه درهم پیمان بست.^(۷۱) در همین زمان، عبدالله بن عامر، ربیع بن زیاد بن انس حارثی را مامور سرکوب شورش سیستان نمود. ربیع وارد سیستان شد و به محاصره‌ی دژ زالق پرداخت و در روز مهرگان، دهقان آن را اسیر نمود و دهقان با او شرط نمود که با شهر وی همان کنند که با برخی از شهرهای فارس و کرمان کردند.^(۷۲) زمانی که حضرت علی (ع) به خلافت رسید، خراسان را به جعد بن هبیره سپرد و به براز بن ماهویه دهقان مرو نامه نوشت که خراج به جعد دهد. براز نیز چنین کرد.^(۷۳) در طی همین امارت جعد بود که دو دختر از شاهزادگان پارسی را نزد حضرت علی (ع) آوردند و وی آنها را به دهقانی سپرد.^(۷۴) یک سال بعد از به خلافت رسیدن حضرت علی (ع)، ماهویه نزد وی آمد و خلیفه به دهقانان و چابکسواران و سپهسالاران نوشت که از او رضایت دارد.^(۷۵) اما به گزارش بلاذری اهالی خراسان سر باز زدند.^(۷۶) در روزگار معاویه به نبرد سعید بن عثمان حاکم خراسان با خاتون بخارا می توان اشاره کرد.^(۷۷)

شیوه‌ی حکومت در ماوراءالنهر همانا سیادت اشراف زمیندار و دهقانان بود. لقب دهقان به طور یکسان به زمینداران و شاهزادگان صاحب زمین و فرمانروایان اطلاق می شد.^(۷۸) همانگونه که در طی حمله‌ی اعراب، دهقانان و بزرگان بسیاری از ناحیه‌ی سواد و غرب ایران به شرق گریختند، با آمدن اعراب به سمت

شرق نیز، دهقانان زیادی به ترکستان فرار نمودند. یک سند زرتشتی از فرار و در به دری آزادگان، بزرگان و دهگانان از ده و ولایت خویش و ازهر ده نفر، نه نفر به سوی باختر خبر می‌دهد.^(۷۹) از جمله، بخار خداه، دهقان بخارا که قبل از آمدن اعراب گریخت و پس از او همسرش خاتون با آنها صلح نمود.^(۸۰) در صلح خاتون با سعید بن عثمان، وی ۸۰ تن از دهقانان و ملکزادگان را به عنوان گروگان به وی تسلیم کرد.^(۸۱) در سال ۸۶ هجری موسی بن عبدالله خازم سلمی در ادامه‌ی فتوحات عرب با دهقان ترمذ و طرخون شهریار سمرقند نبرد کرد که در اثر آن دهقان ترمذ به ترکستان گریخته از ترکان یاری خواست.^(۸۲)

از دیگر گزارش‌های مربوط به دهقانان می‌توان به صلح قتیبه بن مسلم باهلی با دهقانان بلخ در سال ۸۶ هجری، نبرد وی با نیزک و قتل دهقانان شرکت کرده در سپاه نیزک،^(۸۳) تصرف خوارزم و تبانی با شاه خوارزم و صلح صول، دهقان دهستان، با یزید بن مهلب اشاره کرد.^(۸۴) در خراسان و ماوراءالنهر قتیبه از نفاق و دودستگی میان بومیان استفاده می‌کرد که نمونه‌ی آن کمک وی به خوارزمشاه علیه برادرش بود. وی حتی برای تشویق اعراب و جنگجویان خویش، آنان را دهقانان عرب می‌نامید.^(۸۵) با گسترش فتوحات اعراب به سمت شرق و شمال شرق، درگیری میان اعراب و ترکان در دوره‌ی اموی به اوج خود رسید. در این میان گاهی دهقانان با ترکان علیه اعراب می‌جنگیدند^(۸۶) و گاهی نیز با اعراب علیه ترکان.^(۸۷) در سال ۱۱۰ هجری نبرد کمرجه، میان خاقان ترک و اشرس بن عبدالله، کارگزار هشام در خراسان، رخ داد که خاقان مردم سغد و فرغانه و دهقانان را ملامت کرد که نبرد را به هیچ گرفتند. پس از آن، دو طرف به یکدیگر گروگان دادند و از نبرد کناره گرفتند.^(۸۸) در شورش حارث بن سریج در سال ۱۱۷ هجری علیه نصر بن سیار و عاصم بن عبدالله، دهقانان گوزگانان و ترسل، دهقان فاریاب و شهرب، شاه طالقان و قریاقس، دهقان مرو همراه وی بودند.^(۸۹) بدین ترتیب می‌بینیم که بسیاری از دهقانان با اعراب از در صلح در آمدند و با پرداخت جزیه تسلیم اعراب شدند. اما دهقانانی نیز بودند که علیه اعراب با ترکان پیمان بستند و بر اساس بسیاری از گزارش‌ها در شورش‌های علیه حکومت اموی و امرای آن‌ها شرکت کردند.

در دوران خلافت عباسی نیز اشاره‌های پراکنده‌ای به دهقانان و نقش آن‌ها در حوادث دیده می‌شود. هر چند در گزارش مورخان اسلامی دهقانان جزء یاران ابومسلم بودند،^(۹۰) به گزارش نویسنده‌ی مجمل: «ابومسلم هر چه در خراسان بود، از مهتران یمن در ربیعه و قضاعه ملوک و دهقان همه را بکشت، به دعوت بنی عباس اندر».^(۹۱) هارون الرشید زمانی که عازم شرق بود، در راه خود به خراسان، در بیهق در منزل دهقانی فرود آمد.^(۹۲)

آغاز فعالیت جدی دهقانان در دوران خلافت عباسی، با روی کار آمدن برمکیان شروع شد. خالد بن برمک و خاندان وی خود از معروفترین خاندان‌ها و دهقانان ایرانی بودند که به دیوانسالاری دولت عباسی وارد شدند. تا زمان هارون الرشید ایالت خراسان و در واقع شرق ایران، مستقیم از طرف خلیفه در بغداد اداره می‌شد، اما پس از نبرد امین و مامون، ولایات شرقی به حکام ایرانی سپرده شد که برای اداره‌ی محل از دهقانان و آشنایان به امور محلی کمک می‌گرفتند.

۵- دهقانان مشاوران و ناصحان امرا و خلفای عرب

از آنجا که دهقانان در آخرین روزهای حکومت ساسانی، نقش مهمی در اداره‌ی امور محلی ایفا می‌کردند، در طول فتوحات اعراب نیز همچنان از این اهمیت برخوردار بودند. اعراب به دلیل نیازی که به این قشر از ایرانیان در اداره‌ی امور سرزمین‌های فتح شده داشتند، به اهمیت همکاری آنان آگاهی داشته، آن‌ها را مورد احترام قرار می‌دادند. دهقانان و سایر اتباع حکومت ساسانی نیز که حکومت را از دست رفته می‌دیدند، بهتر آن دیدند که با مهاجمان از در صلح در آیند. به همین جهت، در گزارش مورخان اسلامی، بارها به صلح ساکنان شهرها با فرماندهان عرب برمی‌خوریم. در واقع، دهقانان برای حفظ منافع، امتیازات و موقعیت طبقاتی خود، صلح را بر جنگ ترجیح دادند و از آنجا که آنان هم دارای زمین و املاک بودند و هم تامین کننده‌ی نیروی نظامی، از دست دادن ثروت و مکتب برای آنان بسیار مشکل می‌نمود و به همین جهت، به محض اینکه به نحوی خود را با حکام اعراب موافق نشان دادند، همگی به بازگشت به املاک

خود فرا خوانده شدند. الحاق سریع قشر رهبری اشراف زادگان، مخصوصاً دهقانان، هم برای ایران و هم برای حکومت اسلامی تحوّل بسیار مهمّی را به دنبال داشت که برای دو طرف متفاوت بود.

فتح ناحیه‌ی سواد و بین‌النهرین دهقانان و مهاجمان عرب را در کنار یکدیگر قرار داد، به طوری که اعراب به دلیل عدم تجربه در اداره‌ی امور سرزمین‌های مفتوحه، نیاز به کسانی داشتند که مدّت‌ها دستی توانا در اداره‌ی امور محلی، مخصوصاً گردآوری خراج داشته باشند. در واقع، در این زمان یک نیاز متقابل میان دهقانان و حاکمان به وجود آمده بود. دهقانان در کنار دبیران حفظ موجودیت و منافعشان را مدیون تخصص و تجربه‌شان در گردآوری و وصول خراج بودند. بر اساس گزارش منابع اسلامی، چون عمر سواد را فتح نمود، مردمان سواد را بر سرزمین‌های خویش باقی گذاشت و بر هر شخص جزیه مقرر نمود و بر زمین نیز خراج نهاد. وی آنها را بخش نکرد.^(۹۳) و به صاحبان اراضی یهود و نصاری و مجوس و صابئین دستور داد که خراج را جمع‌آوری کنند.^(۹۴) این اقدام عمر تاثیر به‌سزایی در روند تصرف سایر سرزمین‌ها برجای گذاشت. بعد از گشودن سواد مسلم شد که اگر کشاورزان جزیه بپردازند و در زمره‌ی اهل ذمه درآیند، می‌توانند زمین‌هایی را که مالک هستند، کشت کنند. برعکس، زمین‌های خاندان حکام، آتش‌گاه‌ها، قلاع و املاک کسانی را که با اعراب جنگیده بودند، در تملک دولت اسلامی درآورد. به این ترتیب، مناطقی که دهقان یا مرزبان آن با مسلمانان صلح می‌کرد، اجازه می‌یافت که مالک اموال خود باشد و تنها جزیه و خراج را بپردازد. در عین حال، مسئول جمع‌آوری خراج و اداره‌ی محل خود نیز باشد. حتّی بعضی از ایرانیانی که با اعراب همکاری می‌کردند، از غنایم نیز برخوردار می‌شدند. در هنگام تدوین دیوان دیوان، عمر دستور داد که دهقان نهرالملک و پسر نخیرجان و خالد و جمیل فرزندان دهقان فاللیج و بسطام پسر نرسی، دهقان بابل و خطرئیه و رفیل، دهقان عال و هرمزان و جفینه عبادی، همه را هزار درهم دهند و برخی می‌گویند سهم هرمزان دو هزار درهم بود.^(۹۵)

بیشتر مورخان اسلامی از مساحت اراضی سواد، تعیین مقدار خراج و مشورت دهقانان با خلیفه عمر، عثمان، حضرت علی(ع) و معاویه یاد کرده‌اند.^(۹۶) که از آن

جمله می‌توان به مسّاحی اراضی سواد در زمان عمر توسط عثمان بن حنیف با کمک دهقانان اشاره کرد. در واقع، در دوره‌ی فتوحات و پس از آن، یک نظم جدید جزیه و خراج از ابتدا تعیین نشده بود و همان ترتیب سابق مالیات با اندکی اصلاح به اجرا درآمد.^(۹۷) بنابراین، نخستین عملکرد دهقانان در حکومت اسلامی را می‌توان راهنمایی در تعیین مقدار خراج، نوع محصول مشمول مالیات و جمع آوری خراج دانست. آنان همچنین، مسئول نگهداری راه‌ها، پل‌ها و کشت و زرع و راهنمایی اعراب در طول فتوحات بودند.^(۹۸) از دهقانانی که با اعراب همکاری کردند، در منابع فراوان دیده می‌شود که مشهورترین آنها ماهویه، دهقان مرو، است که تا زمان خلافت حضرت علی(ع) نیز حاکم مرو بود.^(۹۹) بنابراین، بزرگان ایرانی کم‌کم در تشکیلات دیوانی، اداری و اقتصادی حکومت اسلامی وارد شدند. دهقانان به مانند سابق وظیفه‌ی پرداخت مالیات و جزیه برای شخص خود و رعایای‌شان را در اختیار داشتند و همچنان که اشاره شد، خلفا نیز مقدار آن را بر اساس توانایی پرداخت قشرهای مختلف و اطلاعات دهقانان مقرر می‌نمودند. مثلاً گزارش بلاذری نشان می‌دهد که به فرمان حضرت علی(ع)، دهقان صاحب استر را ۴۸ درهم، مردم میانه و متوسط را ۲۴ و برزگران و سایر مردم را ۱۲ درهم جزیه بستند.^(۱۰۰) این گزارش نشان می‌دهد که در این زمان هنوز میان دهقان به عنوان مالک ثروت و املاک با مردم میانه و برزگران تفاوت قایل می‌شدند. در کنار این عملکرد، دهقانان، ناصحان و مشاوران حاکمان ایالات و خلفا در تعیین عامل ولایت بودند که از آن جمله می‌توان به مشورت عبید ا. بن مخارب حاکم حجاج در فلوجین با جمیل بن بصبهری^(۱۰۱) و همچنین، به همکاری آن‌ها در تدوین دیوان اشاره کرد.^(۱۰۲) علاوه بر این، این طبقه در نزد اعراب به صاحبان حکمت و فضیلت معروف بودند.^(۱۰۳)

هر چند میان دهقانان و اعراب همکاری متقابل وجود داشت، اما در مواقعی نیز بود که مورد ظلم و ستم حاکم قرار می‌گرفتند. بنابر ادعای یک سند زرتشتی، تازیان خانه‌های صاحبان و املاک دهقانان را سوزاندند و غارت کردند. با وجود این، بیشتر منابع به ویران کردن اشاره نمی‌کنند.^(۱۰۴) این روند در طول حکومت اموی نمود بیشتری یافت، مخصوصاً زمانی که دهقانان و موالی در شورش‌های

علیه حکومت اموی شرکت می‌کردند. مثلاً حجاج جهت ساختن سد های بطایح تدبیری نیندیشید تا دهقانان را آزار رساند، زیرا ایشان را به همراهی با ابن اشعث متهم می‌ساخت^(۱۰۵) یا تحقیری که از طرف اشرس بن عبدا...سلمی، حاکم خراسان در زمان هشام بن عبدالملک بر دهقانان روا داشته می‌شد.^(۱۰۶) با این حال، امویان نیز دهقانان و ملاکان ایرانی را در کارهای مالی و اداری خود به کارگرفته بودند، هر چند گزیدگان خود را از میان اعراب انتخاب می‌کردند.^(۱۰۷)

۶- دهقانان انتقال دهندگان فرهنگ و سنت ایرانی

اقدامات دهقانان تنها به اداره ی امور محلی و خدمت به حکومت اسلامی خلاصه نمی‌شد. دهقانان در کنار دبیران قشری بودند که در سایه‌ی نفوذ و اقتداری که در اواخر دولت ساسانی و در خلال حکومت اسلامی به دست آورده بودند، توانستند به بقای خود امیدوار باشند، چرا که سایر اشراف و نجبای درجه‌ی اول ساسانی یا از ایران خارج شده یا به گوشه‌ای فرار کرده بودند. بقای دهقانان برابر بود با بقای فرهنگ ایرانی. در گزارش های مورخان و جغرافی دانان اسلامی مکرر به وجود دهقانان در سرزمین فارس، خراسان و ماوراءالنهر برمی‌خوریم.^(۱۰۸) در فارس دهقانان به واسطه‌ی تجارت در این منطقه‌ی غنی، نفوذ و قدرت فراوان یافته بودند. به گزارش ابن حوقل در سده‌ی چهارم در فارس هم آتشکده‌های فراوان بوده و هم زرتشتیان بسیاری که هنوز آداب و رسوم خود را حفظ کرده، خاندان‌های قدیمی را پاس می‌داشتند.^(۱۰۹) در خراسان نیز وضع بر این منوال بود و گزارش‌ها از تعداد فراوان دهقانان در جوزجان، ماوراءالنهر، طالقان و سایر شهرها خبر می‌دهند.^(۱۱۰)

بدون شک موقعیت دهقانان موجب آن بود که به نوبه‌ی خود قسمت اعظم پیروان ایشان نیز به دنبال آنان به اسلام بگردند. اما به نظر می‌رسد اسلام آنان ظاهری بوده است، چرا که در سده‌های سوم و چهارم جغرافی دانان از وجود زرتشتیان بسیار خبر می‌دهند.^(۱۱۱) اسلام آوردن ایرانیان در وهله‌ی اول در میان طبقات عالی صورت گرفت، یعنی بین کسانی که فرهنگ ایران را کاملاً در دست داشتند و داستان‌های باستانی و پهلوانی را با شیوه‌ای جوانمردانه و منطبق با دید

خود از زندگی محقق می‌ساختند. گروه به‌دینان به دین جدید در زند و هومن یسن که در واقع گزارشی از پیشگویی آینده‌ی ایران و ملت ایران توسط اهورامزدا برای زرتشت است، نویسنده‌ی آن را واداشته تا این چنین گله کند: «و آن مردم به‌دین نیز که این دین بهی مزدیسنان بستایند، به راه و روش و به جامعه‌ی ایشان فراز روند و ایشان به آن دین خویش نگروند و آزادگان و بزرگان و دهگانان نیک از ده و جای خویش ... به در به دری شوند.»^(۱۱۲)

گرویدن دسته جمعی زرتشتیان به اسلام معلول جبر و فشار نبوده، اما حربه‌ای که خلفا به کار گرفتند، خواه ناخواه آنان را به قبول اسلام وادار می‌کرد، چرا که پای حفظ موقعیت اجتماعی و بقا در این جامعه‌ی آشوب زده در میان بود و همین امر باعث شد که در گزارش‌ها به گرویدن دسته جمعی برخی از دهقانان و اتباع آنان بر بخوریم. گرویدن به اسلام هم دهقانان را در مقام رهبری اجتماعی حفظ کرد و هم حکومت اسلامی را از اقدامات بسیاری که در آن تبخّر نداشتند، معاف نمود. بر همین اساس، اولین دولت‌های مستقل ایرانی در شرق در جایی تشکیل شد که دهقانان آن زودتر خود را با دین جدید هماهنگ کرده، وارد جریان حکومت شدند. در عین حال، سنن باستانی ایران که فقط بر حسب ظاهر رنگ اسلامی گرفته و گاهی نیز از طرز تفکر اسلامی تاثیر پذیرفته بود، در بین آن‌ها پا بر جا ماند و بعداً در سراسر شاهنامه‌ی فردوسی و منابع اسلامی تقریر یافت و به دنبال آن‌ها، پیروانشان نیز به اسلام گرویدند.^(۱۱۳) نکته‌ی در خور توجه این است که شاهنامه نه در فارس و غرب و مرکز ثقل حکومت اسلامی، بلکه در شرق ایران سر برآورد. شاید علت آن را بتوان تشکیل دولت‌های مستقل ایرانی و فشار کمتر حکومت مرکزی دانست که به خاطر دوری از مراکز فعالیت‌های اعراب کمتر ناچار می‌شدند وارد جریان‌اتی بشوند که دوره‌ی عربی تاریخ اسلام را در شرق تشکیل می‌داد.^(۱۱۴) وجود سازمان طبقات اجتماعی در ایران مانع از به فراموشی رفتن مفاخر فرهنگی و تمدنی ایران می‌شد. بدیهی است که دهقانان و دوایر وابسته به آنان، حفظ مقام اجتماعی خود را مدیون رها نمودن دین زرتشت بوده‌اند. ایرانیان بسیار خردمندتر و فرهنگ باستانی آنان بسیار قدیمی تر از آن بود که بتوانند برای همیشه به مقام درجه‌ی دوم و دون پایگی راضی باشند. خاندان‌های

ایرانی و نسبتاً ایرانی شده را باید حافظ سنت‌های کهن دانست. ایرانیان ساکن در فارس و مخصوصاً خراسان و ماوراءالنهر که از مرکز دولت عربی دور بودند.^(۱۱۵) حتی اگر مسلمان شده بودند، هنوز از آیین زرتشتی حمایت و سنن ملی و داستان‌های قهرمانان و هنرپر بار و غنی سبک ساسانیان را حفظ می‌کردند. حفظ هویت ملی و فرهنگ ایرانی به واسطه‌ی محافلی بود که دهقانان در فارس، خراسان، طبرستان و به طور کلی در شرق ایران تشکیل می‌دادند. در کنار دهقانان، مرزبانان و دبیران نیز با مقام‌هایی که به دست آورده بودند، در این امر شریک بودند.^(۱۱۶)

همزیستی دهقانان با اعراب تنها باعث تقسیم کار در میان آن‌ها در امور تشکیلاتی که بر اساس آن مثلاً در مرو مقرر شده بود که به اعراب جایگاه داده شود و گردآوری مالیات بر عهده‌ی مردم بومی باشد،^(۱۱۷) نشد، بلکه تقابل دو اندیشه‌ی متفاوت و حمایت دولت اموی از اعراب، منجر به این شد که نجبای ایرانی نگذارند که احساس تعلق به قومیت ایرانی از بین برود. اینان حتی توانستند همراه با موالی این احساس را تا انقلاب عباسیان حفظ کنند. موالی که در میان آن‌ها فرماندهان سپاه نیز بودند، کوشش داشتند تا حق برابری ایرانیان با اعراب را به سبب لیاقت ایرانیان در تمام زمینه‌های اداری، اقتصادی و هنری تحقق بخشند.^(۱۱۸) در نتیجه‌ی این وضع در طی رقابت با اعراب، دهقانان و سایر ایرانیان بر آن شدند که آثار و فرهنگ کهن خود را هم جهت رقابت با اعراب و هم برای انتقال آن به نسل‌های آینده به رشته‌ی تحریر بکشند. این سنت‌ها بعدها در سده‌ی سوم و چهارم، در شاهنامه، کتب پهلوی و احیای زبان فارسی نمود یافت.^(۱۱۹)

ابن حوقل در سده‌ی چهارم از تعداد زیادی زرتشتی یاد می‌کند که زبان آن‌ها هنوز پهلوی است. بعد از رواج اسلام و زبان عربی در سرزمین ایران تا مدتی زبان فارسی از رونق افتاد و این زبان عربی بود که زبان رسمی محسوب می‌شد، در حالی که زبان فارسی در کنار آن در میان اقشار ایرانی به حیات خود ادامه می‌داد. سده‌ها طول کشید تا زبان فارسی توانست زبان مهاجمان را کنار بزند. در واقع، این امر زمانی میسر شد که راه برای تشکیل دولت‌های مستقل در ایران باز شد. صفاریان زبان فارسی را زبان رسمی خود قرار دادند. یعقوب لیث مجموعه‌ی

دهقان دانشور را به دست آورده، به وزیر خود ابومنصور عبد الرزاق دستور داد «تا آنچه دهقان دانشور به زبان پهلوی آورده، به فارسی نقل کند».^(۱۲۰) به همین دلیل و به خاطر نقش دهقانان در روایت اخبار و افسانه‌های باستانی است که از آن‌ها به عنوان مورخ یاد شده است. محمود غزنوی تنی چند از بازماندگان خاندان‌های کهن ایرانی را که سرگرم گردآوری یادبودهای خانوادگی خود بودند، به دربار فراخواند. ایشان درست دهقانانی بودند که آنان را مورخ می‌نامیم.^(۱۲۱) دهقان به این معنی در شاهنامه بسیار به کار رفته است، از جمله در داستان نبرد رستم و اسفندیار^(۱۲۲)

سخنگوی دهقان چو بنهاد خوان یکی داستان راند از هفتخوان

در مقدمه‌ی ابو منصور نیز آمده که این نامه را هر چه گزارش کنیم، از گفتار دهقان باید آورد که این پادشاهی به دست ایشان بود، از کار و رفتار و از نیک و بد و از کم و بیش ایشان دانند، پس ما را بر گفتار ایشان باید رفت. حمایت ترکان غزنوی و پس از آن سلجوقی از زبان فارسی و یکسان سازی لهجه‌ها و زبان‌های ایرانی به نفع زبان نوشتاری ایرانی پیش رفت. سلسله‌های سامانی، غزنوی و سلجوقی نه فقط کوشش در طرد همه‌ی زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی را به سود زبان فارسی به نهایت رساندند، بلکه حتی اغلب به عنوان جانشین فارسی، ترکی را نیز دخالت دادند.^(۱۲۳)

دهقانان نقش به‌سزایی در انتقال جشن‌ها و آیین‌های باستانی داشتند. آنان بنابر رسوم باستانی در عید نوروز بر حسب توان خود به پادشاهان هدیه‌ای تقدیم می‌کردند. این روند در دوره‌ی اسلامی نیز ادامه پیدا کرد. به گونه‌ای که دهقانان به عادت دیرین خود همچنان هدیه‌ی نوروز را به خلفا می‌دادند. نخستین خلفا این هدیه را مطالبه نمی‌کردند. وقتی در زمان حضرت علی (ع)، دهقانان هدیه‌ی نوروز را به وی تقدیم کردند، دستور داد تا آن را از بابت مالیات ایشان محسوب کنند.^(۱۲۴) در زمان یزید بن عبد الملک، عمر بن هبیره، سواد را مستأجی کرده بر نخل‌ها و درختان خراج گذارد و بر خراجگزاران زیان رسانید و بر دهقانان خراج نهاده، هدیه‌ها و آنچه را در نوروز و مهرگان گرفته می‌شد، دوباره برقرار کرد.^(۱۲۵) در سال ۱۲۱ هجری در جشن مهرگان، دهقانان بلخ برای اسد بن عبد... هدیه‌هایی

چون گوی طلا آوردند.^(۱۲۶) در سال ۱۲۲ هجری مردی عرب به یکی از دهقانان یک دانه سیب و یک دانه گلابی به عنوان تحکیم و تعظیم هدیه نمود. به این ترتیب، دیده می‌شود که عقاید ایرانیان از این حیث بر اعراب تاثیر نموده بود.^(۱۲۷)

۷- فرجام دهقانان

طبقه‌ی دهقانان تا سده‌های ۴ و ۵ هجری هنوز نفوذ و اعتبار خود را حفظ کرده، رهبری فرهنگ و سنت ایرانی را در اختیار داشتند. در قسمت عملکرد دهقانان در طول حمله‌ی اعراب، وضعیت آنان را به صورت مختصر تا اواخر حکومت اموی پیش بردیم. در اوایل حکومت عباسی بارها نام دهقانان، مشورت و خدمت آنان به خلفا را در منابع اسلامی می‌بینیم. مثلاً مسجدی که ابومسلم در نیشابور ساخت، محل آن متعلق به دهقانان نیشابور بود.^(۱۲۸) همچنین، به گزارش طبری، منصور عباسی برای بنا کردن بغداد با دهقانی که دهکده‌اش در چهارگوش معروف به ابوالعباس طوسی بود، مشورت کرد و دهقان مزایای محل را برای وی برشمرد.^(۱۲۹) در دوره‌ی عباسی تا قبل از روی کار آمدن حکام مستقل ایرانی، دهقانان هنوز به عنوان مشاوران و ناصحان خلفا در دربار به کار گرفته می‌شدند. خالد برمکی از جمله‌ی کسانی بود که شهر بغداد را خط کشی کرد.^(۱۳۰) از جمله موارد دیگر که می‌توان به نقش دهقانان اشاره کرد، پناهنده شدن بابک خرمدین به دهقانی به نام سهل بن سنباط است که منجر به دستگیری وی توسط افشین شد.^(۱۳۱)

آوردن نمونه‌ها و اسامی دهقانان بسیار است، اما اینکه چگونه دهقانان نفوذ و اعتبار خود را به دست آوردند، از زمانی شروع شد که پس از سقوط امویان و روی کار آمدن حکومت‌های مستقل ایرانی در شرق ایران، خلفای عباسی عملاً اداره‌ی این مناطق را به کسانی سپردند که دارای وضع اجتماعی ثابت و تربیت سیاسی صحیح و تجربه‌ی اداره‌ی حکومت بودند. در واقع، پس از سرکوب قیام‌هایی چون قیام المقنع، مه‌ری و دهقان حروری^(۱۳۲) ساکنان ایالت خراسان دریافتند که با تلاش‌های مذهبی خویش بر ضد عباسیان توفیق نخواهند یافت و از طرف

دیگر، چون دهقانان در شمار کسانی بودند که هرچند بی چون و چرا با سیاست عباسی موافق نبودند، اما در عین حال، از حکومت عباسی که روی کار آمدنشان توسط خود ایرانیان بود، طرفداری می‌کردند و دست به شورش نمی‌زدند و به واسطه‌ی نفوذ خود می‌توانستند منافع خود را تامین کنند. البته کسانی نیز بودند که در کنار عامه‌ی ناراضی با حکومت مخالف بودند. همین ناراضی‌های عمومی بود که باعث شد تا هارون الرشید با وجود تعویض حاکمان و انتقال حکومت به شاهزاده مامون، خود شخصا در سال ۱۸۹ هجری به شرق عزیمت کند.^(۱۳۳)

عزیمت مامون از ایران راه برقراری سازمان سیاسی مستقلی را لااقل در خراسان باز کرد. قیام‌های متعدد به خلفای عباسی نشان داد که اداره‌ی ناحیه تنها به دست دهقانان ممکن است و با دادن حکومت به طاهریان و اعلام استقلال آنها کم‌کم دهقانان نقش رهبری حکومت‌های مستقل را برعهده گرفتند. مأمون به خاطر کمک دهقانان به وی در جنگ با امین، پیوند خود را با آنان محکم کرد و حکومت خراسان را به طاهر داد.^(۱۳۴) نفوذ دهقانان در سده‌ی چهارم با ورود ترکان رو به کاهش گذاشت. سامانیان که خود از خاندان‌های ایرانی بودند و با کمک این قشر بر روی کار آمده بودند، در کنار اعتلای قدرت آل بویه و تبلیغات اسماعیلیه با سرکشی دایم التزاید دهقانانی رو به رو شدند که هنوز در خراسان و ماوراءالنهر سمت رهبری داشتند.^(۱۳۵) اما خلفای عباسی و امرای سامانی ترجیح می‌دادند از ترکان خوش خدمت استفاده کنند^(۱۳۶) تا دهقانان سرکش. به این ترتیب، سامانیان دهقانان، یعنی هسته‌ی اولیه‌ای که به واسطه‌ی آنها حکومت را تشکیل داده بودند، کنار زده به ترکان تازه وارد روی آوردند، چرا که ترکان در آغاز از هر نوع ثروت و زمین و نفوذ در میان مردم به ویژه ایرانیان بی بهره بودند. بنابراین، برای امرای سامانی خطر کمتری داشتند. همین امر باعث شد که کم‌کم ترکان جای دهقانان را در سپاه گرفته، هسته‌ی اصلی قدرت نظامی سامانیان گردند.

به این ترتیب، نیمه‌ی دوم سده‌ی چهارم، دوران مبارزات دولت سامانی با تمایلات مرکز گریز دهقانان خراسان و ماوراءالنهر بود و دولت مرکزی می‌کوشید در مقابل آنها غلامان ترک را در جرگه‌ی نظامیان خود درآورد.^(۱۳۷) در گیری آل

سیمجور، چغانیان و آل بویه با دولت سامانی و همچنین، درگیری حسام الدوله تاش، فایق و ابو علی سیمجوری با یکدیگر، موجب هرج و مرج و ظلم و ستم به رعایا و دهقانان خراسان شد. پس از آن نوح بن منصور در برابر فایق و ابو علی از سبکتکین کمک خواست که خود باعث وابستگی بیشتر امرای سامانی به ترکان شد.^(۱۳۸) با روی کار آمدن ترکان، دهقانان حق دخالت در مسایل نظامی را از دست دادند و به مانند دوره ی ورود اعراب به رعایایی تبدیل شدند که حق دخالت در سرنوشت خود را نداشتند و تنها می‌بایست پیرو قدرت فایقه می‌بودند، در نتیجه، سرکشی دهقانان نه تنها به ضرر خودشان تمام شد، بلکه پایان حکومت سامانی مصادف بود با زوال طبقه‌ی دهقانان. افزایش قدرت سلسله‌ی ترکان نتایجی چون افزایش نیروی نظامی سامانیان در برابر دهقانان، تضعیف قدرت دهقانان و از بین رفتن قدرت اجتماعی این طبقه و سرانجام، زوال دولت سامانی را به دنبال داشت. این روند در طی حکومت غزنوی تسریع شد و طرد دهقانان از امور سیاسی و نظامی به اوج خود رسید. حکایتی از بیهقی موید این مطلب است. به گزارش وی، زمانی که محمود در مولتان بود، قراخانیان به بلخ حمله کرده، دهقانان در مقام دفاع برآمدند و باعث وارد آمدن خسارت به املاک محمود شدند. چون محمود وارد بلخ شد، دهقانان را به خاطر دخالت در نزاع میان غزنویان و قراخانیان مورد سرزنش قرار داد و به آنان گوشزد کرد که تنها می‌بایست پیرو قدرت فایقه باشند.^(۱۳۹)

در آغاز فرمانروایی سلجوقیان اهمیت دهقانان افزایش یافت و این خود از سکه‌هایی که به نام دهقان ایلاق ضرب می‌شد، به خوبی آشکار است. از طرف دیگر، لقب دهقان بر ترکانی که زمین و اقطاع دریافت می‌داشتند، منتقل می‌شده که لااقل در خراسان چنین بوده، چون در سال ۴۲۷ هجری شهرهای دهستان و نسا و فراوه به سلجوقیان (طغرل، داود، ویغو) اختصاص داده شد و هر سه تن به لقب دهقان ملقب گردیدند.^(۱۴۰) اعراب نیز در ابتدا خود را دهقان می‌نامیدند. با رواج اقطاع در دوره‌ی سلجوقی و با تبدیل املاک به املاک دولتی و به دنبال آن تبدیل آن‌ها به اقطاع نظامی در مقیاس وسیع، دهقانان در حد رعایای دولتی باقی ماندند. در نتیجه، کم‌کم زمین‌ها و نفوذ خود را در دولت ترک سلجوقی از

دست دادند.^(۱۴۱) هرچند وزیر مقتدری چون نظام الملک می کوشید دهقانان را از ظلم و ستم زمینداران و اقطاع داران جدید در امان نگه دارد.^(۱۴۲)

یادداشت‌ها

1-Tafazzoli, Ahmad: Sasanian Society, I Warriors II Scribes III Dehqans, Bibliotheca Press, New York. 2000, P38; Tafazzoli, Ahmad: Dehqans, Encyclopedia Iranica.

کلیما، اوتاکر: تاریخ جنش مزدکیان، ترجمه‌ی جهانگیر افکاری، تهران، انتشارات توس، چاپ اول ۱۳۵۹، صص ۹۰-۸۹؛ آلتهمیم، فرانتس و روت، استیل: تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، ترجمه‌ی هوشنگ صادقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول ۱۳۸۲، ص ۱۵۹؛ صفا، ذبیح ..: دهقانان، مجله‌ی آموزش و پرورش، سال ۲۲، ش ۱، چاپ ۱۳۲۶، ص ۳۹-۴۳؛ پیشینه‌ی دهقان در ادب پارسی، محمدآبادی، هنر و مردم، ش ۱۷۹، سال ۱۳۵۶، ص ۶۴-۷۰.

۲- مجمل التواریخ والقصص، تصحیح محمد تقی بهار، تهران، چاپ اول ۱۳۱۱، ص ۴۲۰.

۳- حاکمی، اسماعیل: معانی دهقان در زبان و ادب پارسی؛ سخن، سال ۲۶، ش ۱-۱۲، ۱۳۵۷، ص ۳۷-۱۲۳۱؛ کلیما، همان، صص ۸۹-۸۸.

۴- بیرونی، ابوریحان: آثارالباقیه، ترجمه‌ی اکبر دانا سرشت، تهران، انتشارات ابن سینا، چاپ اول ۱۳۵۲، ص ۱۲۰؛ مقدسی، مطهر بن طاهر: آفرینش و تاریخ، ترجمه‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۳، تهران انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول ۱۳۴۹، ص ۱۲۰؛ ثعالبی: تاریخ ثعالبی، ترجمه‌ی محمد فضایی، تهران، نشر قطره، چاپ اول ۱۳۶۸، ص ۹؛ یارشاطر، احسان: تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، ترجمه‌ی حسن انوشه، ج ۳ قسمت اول، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۸۰، ص ۵۳۰.

Tafazzoli, Sasanian Society, P. P39, 40

۵- مسعودی، حسن بن علی: مروج الذهب، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ج اول، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۷۴، ص ۷۸-۲۷۷.

- ۶- طبری: تاریخ طبری، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم ۱۳۶۲، ص ۲۸۹؛ تاریخ طبری منسوب به بلعمی، تصحیح محمد روشن، ج ۱، تهران، چاپ اول ۳۷۴، ص ۲۵۳؛ ابن بلخی: فارسنامه، تصحیح منصور رستگار فسایی، شیراز، نشر بنیاد فارس شناسی، چاپ اول ۱۳۷۴، ص ۱۱۹؛ ابن اثیر: الکامل، ترجمه‌ی محمد حسین روحانی، ج ۱، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم ۱۳۷۴، ص ۱۸۶.
- ۷- فره وشی بهرام: کارنامه‌ی اردشیر بابکان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم ۱۳۷۸، ص ۱۱۶.
- ۸- ژینیو، فیلیپ: ارداویراف نامه، ترجمه‌ی ژاله آموزگار، تهران، انتشارات معین، چاپ دوم ۱۳۷۲، ص ۵۸.
- ۹- فردوسی: شاهنامه، ج ۷، چاپ مسکو ۱۹۶۷، ص ۳۴۱ و دنباله.
- ۱۰- طبری، همان، ج ۲، ص ۶۴۰.
- ۱۱- مجمل التواریخ، همان، ص ۷۳.
- ۱۲- دینوری، ابوحنیفه؛ اخبار الطوال، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی، چاپ چهارم ۱۳۷۱، ص ۱۶۰.
- ۱۳- طبری، همان، ج ۲، ص ۶۴۰؛ ابن بلخی، همان، ص ۲۲۱؛ ابن اثیر، همان، ج ۲، ص ۴۷۹.
- ۱۴- ثعالبی، همان، ص ۱۰.
- ۱۵- آلتهایم، همان، ص ۱۵۸.
- ۱۶- همان، ص ۱۵۸.
- ۱۷- طبری، همان، ج ۲، صص ۶۴۸-۶۴۹؛ ابن اثیر، همان، ج ۲، ص ۵۰۶.
- ۱۸- آلتهایم، همان، ص ۱۵۸.
- ۱۹- همان، ص ۱۵۹؛ کریستن سن، آرتور امانوئل: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران امیرکبیر، چاپ دهم ۱۳۷۷، ص ۱۶۹؛ ویسهوفر، یوزف: ایران باستان از ۵۵۰ ق.م تا ۶۵۰ م، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۲۱۶؛ هوار، کلمان: ایران

- و تمدن ایرانی، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۷۹، ص ۱۶۷.
- ۲۰- آلتهايم، همان، ص ۱۵۹.
- ۲۱- فرای، ر.ن: تاریخ باستانی ایران، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۵۲۰.
- ۲۲- سیوری، راجر: ایران صفویه، ترجمه‌ی کامبیز عزیزی، تهران، چاپ هشتم ۱۳۷۹، ص ۷۶.
- ۲۳- طبری، همان، ج ۱، ص ۹۸۹. آلتهايم، همان، ص ۱۶۷؛ دینوری، همان، ص ۹۰؛ کریستن سن، آرتور امانوئل: وضع ملت و دولت و دربار در دوره‌ی شاهنشاهی ساسانی، ترجمه‌ی مجتبی مینوی، تهران، چاپ مجلس ۱۳۱۴، ص ۶۸.
- ۲۴- مسعودی، همان، ج ۱، ص ۸-۲۷۷؛ هوار، همان، ص ۱۶۷؛ کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۶۹.
- ۲۵- طبری، همان، ج ۲ ص ۷۶۵؛ ابن بلخی، همان، ص ۲۲۱.
- 26- Crone, Patricia: The Absid Abna and Sasanid cavalrymen, P16.
- ۲۷- مقدسی، همان، ص ۱۴۹؛ گردیزی: زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول ۱۳۴۷، ص ۱۰۲.
- ۲۸- بلاذری، احمد بن یحیی: فتوح البلدان، ترجمه‌ی آذرتاش آذرنوش، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول ۱۳۴۶، ص ۲۴۳.
- ۲۹- همان، ص ۲۴۵.
- ۳۰- کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۱۳.
- ۳۱- همان، ص ۲۰۳.
- ۳۲- دریایی، تورج: سقوط ساسانیان (فاتحین خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان)، ترجمه‌ی منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی حسینک لو، تهران، نشر تاریخ ایران، چاپ اول ۱۳۸۱، ص ۵۹؛ دریایی، تورج: شاهنشاهی ساسانی، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس،

چاپ اول ۱۳۸۳، صص ۴۶، ۴۸، ۱۲۳؛ پتروفشسکی، ایلیا پاولیچ: اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن ۹ هجری، ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، چاپ چهارم ۱۳۵۶، ص ۳۹؛ چوکسی، جمشید، کرشاسپ: ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه‌ی ایران نخستین سده‌های اسلامی، ترجمه‌ی نادر میر سعیدی، تهران، ققنوس، چاپ اول ۱۳۸۱، ص ۲۶؛ دنت، دانیل: مالیات سرانه و تاثیر آن در گروش به اسلام، ترجمه‌ی محمد علی موحد، تهران، خوارزمی، چاپ سوم ۱۳۵۸، ص ۵۵.

۳۳- فردوسی، همان، ج ۸، ص ۲۹۶.

۳۴- مسعودی، همان، ج ۱، ص ۲۷۸.

۳۵- نولدکه، تئودور: تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی عباس زریاب، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۷۸، ص ۴۶۸؛ حموی، یاقوت: معجم البلدان، ترجمه‌ی علینقی منزوی، ج ۱، تهران انتشارات میراث فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۳۸.

۳۶- بیرونی، همان، ص ۲۹۵.

۳۷- همان، ص ۲۸۵.

۳۸- حموی، یاقوت: معجم البلدان، ترجمه‌ی علینقی منزوی، ج ۱، تهران انتشارات میراث فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۳۸؛ دریایی: شاهنشاهی ساسانی، ص ۱۲۸؛ پیگولوسکایا، و.ن: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه‌ی عنایت... رضا، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۷۲، ص ۴-۲۴۰؛ فرای، تاریخ باستانی، ص ۵۳۰.

۳۹- ابن اعثم کوفی: الفتوح، ترجمه‌ی محمدبن احمد مستوفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ اول ۱۳۷۲، ص ۷۸۵.

۴۰- بلاذری، همان، صص ۲۹۳ و ۴۵.

۴۱- گردیزی، همان، ص ۴۰؛ طبری، همان، ج ۶، ص ۲۴۹۴.

- ۴۲- دینوری، همان، ص ۱۴۳؛ بلاذری، همان، صص ۱۰۰ و ۷۷.
- ۴۳- گردیزی، همان، ص ۱۱۹ و ۱۵۱؛ ابن فندق: تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمنیار، تهران، بنگاه دانش، چاپ اول ۱۳۱۷، صص ۴۷-۲۶.
- ۴۴- دینوری، همان، ص ۱۴۳.
- ۴۵- بلاذری، همان، ص ۵۲.
- ۴۶- بلاذری، همان، صص ۱۴۴ و ۴۲ و ۳۹؛ ابن عبری: تاریخ مختصر الدول، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۱۳۴؛ طبری، همان، ج ۴ ص ۵-۱۵۰۴؛ چوکسی، همان، ص ۲۸-۲۷.
- ۴۷- مسعودی، همان، ج ۱، ص ۶۱۵.
- ۴۸- بلاذری، همان، ص ۴۹.
- Tafazzoli, Sasanian Society, P43; Morony, Michael; Continuity and change in the Administrative Geography late Sasanian and early Islamic al-Iraq, Iran, Vol xx. the Brithish institute of Persian studies .1982, P6.
- ۴۹- طبری، همان، ج ۴، ص ۱۵۹۲.
- ۵۰- همان، ج ۴، ص ۱۶۱۷.
- ۵۱- همان، ج ۴، ص ۲۶-۱۶۲۴؛ دینوری، همان، ص ۱۴۷.
- ۵۲- دینوری، همان، ص ۱۴۸.
- ۵۳- بلاذری، همان، ص ۱۹۶؛ دینوری، همان، ص ۱۵۰. دینوری به وی عنوان مرزبان می دهد.
- ۵۴- بلاذری، همان، ص ۱۹۷.
- ۵۵- همان، صص ۵-۲۴۳.
- ۵۶- تقی زاده، سید حسن: از پرویز تا چنگیز، تهران، انتشارات فروغی، چاپ اول ۱۳۴۹ ص ۱۸۷.
- ۵۷- دینوری، همان، ص ۱۶۰؛ تقی زاده، همان، ص ۱۹۲.
- ۵۸- طبری، همان، ج ۵، ص ۱۸۰۳.
- Morony, Ibid, P. P23-26.
- ۵۹- همان، ج ۵، ص ۱۸۰۶.

- ۶۰- بلاذری، همان، ص ۷۷.
- ۶۱- طبری، همان، ج ۵، ص ۱۸۰۷.
- ۶۲- همان، ج ۵، ص ۱۸۰۳.
- ۶۳- بلاذری، همان، ص ۶۶-۶۵.
- ۶۴- همان، ص ۶۶؛ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب: تاریخ یعقوبی، ترجمه‌ی
ابراهیم آیتی، ج ۲، تهران، علمی فرهنگی، چاپ ششم ۱۳۷۱، ص ۴۸؛
بلاذری، همان، ص ۶۶.
- ۶۵- طبری، همان، ج ۵، ص ۱۸۳۷.
- ۶۶- همان، ج ۵، ص ۱۸۵۰.
- ۶۷- ابن اعثم کوفی، همان، ص ۲۳۸.
- ۶۸- طبری، همان، ج ۵، ص ۲۱۴۷.
- ۶۹- همان، ج ۵، ص ۲۱۴۸.
- ۷۰- بلاذری، همان، ص ۱۴۱؛ طبری، همان، ج ۵، ص ۲۱۴۹؛ گردیزی، همان،
ص ۴۰؛ مقدسی، آفرینش و تاریخ، ص ۱۴۹.
- ۷۱- گردیزی، همان، ص ۱۰۲.
- ۷۲- بلاذری، همان، ص ۲۶۹؛ ابن اثیر، همان، ج ۴، ص ۱۶۶۰؛ باسورث،
ادموند کلیفورد: تاریخ سیستان، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران، امیرکبیر،
چاپ دوم ۱۳۷۷، ص ۴۱.
- ۷۳- گردیزی، همان، ص ۱۰۳.
- ۷۴- طبری، همان، ج ۶، ص ۲۵۸۲.
- ۷۵- همان، ج ۶، ص ۲۴۹۴، بلاذری، همان، ص ۷۳.
- ۷۶- بلاذری، همان، ص ۲۹۲.
- ۷۷- همان، ص ۲۹۵.
- ۷۸- بارتولد، و.و: ترکستان نامه، ترجمه‌ی کریم کشاورز، ج ۱، تهران، بنیاد
فرهنگ ایران، چاپ اول ۱۳۵۲، ص ۴۰۳.

- ۷۹- هدایت، صادق: زند و هومن یسن (و کارنامه‌ی اردشیر بابکان)، تهران، جاویدان؛ چاپ دوم ۲۵۳۷، ص ۳۹.
- ۸۰- نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر: تاریخ بخارا، ترجمه‌ی ابو نصر احمد بن محمدبن نصر قبادی، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول ۱۳۵۱، صص ۱۹ و ۲۰.
- ۸۱- همان، ص ۵۴.
- ۸۲- بلاذری، همان، ص ۳۰۴؛ طبری، همان، ج ۹، صص ۴-۳۷۷۲.
- ۸۳- بلاذری، همان، ص ۳۰۶؛ طبری، همان، ج ۹، صص ۱-۳۸۴۰.
- ۸۴- طبری، همان، ج ۹، صص ۳۹۲۸ و ۳۸۵۳.
- ۸۵- بارتولد، همان، ص ۴۰۷.
- ۸۶- همان، ج ۹، ص ۳۸۴۱؛ چوکسی، همان، صص ۴۳ و ۴۱ و ۴۰.
- ۸۷- طبری، همان، ج ۹، ص ۴۰۳۱، ج ۱۱، ص ۴۶۶۸.
- ۸۸- همان، ج ۹، ص ۴۱۰۵.
- ۸۹- همان، ج ۹، ص ۴۱۴۴.
- ۹۰- طبری، همان، ج ۱۰، ص ۴۵۱۷؛ بارتولد، همان، ص ۴۲۷.
- ۹۱- مجمل التواریخ، ص ۳۲۸.
- ۹۲- ابن فندق، همان، ص ۴۷؛ طبری، همان، ج ۱۱، ص ۴۶۶۸.
- ۹۳- بلاذری، همان، صص ۷۷ و ۷۱؛ الخانی، ابویوسف: الخراج، قاهره ۱۳۴۶، ۳۸ و ۳۱؛ مقدسی، احمد: احسن التقاسیم، ترجمه‌ی علینقی منزوی، ج ۱، تهران، نشر مولفان و مترجمان، چاپ اول ۱۳۶۱، ص ۱۸۵.
- ۹۴- ابویوسف، همان، ص ۱۴۸؛ بلاذری، همان، صص ۷۴ و ۶۷؛ اشیپولر، همان، ج ۲، ص ۵۲۷.
- ۹۵- بلاذری، همان، ص ۳۵۹؛ طبری، همان، ج ۵، ص ۱۹۰۲.
- ۹۶- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۱۱۷ و ۵۹ و ۳۹؛ ابویوسف، همان، صص ۱۰۲ و ۴۴ و ۳۸؛ دنت، همان، صص ۵۵ و ۶۴.

- ۹۷- فرای، ر، ن: عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه‌ی مسعود رجب نیا، تهران
سروش، چاپ سوم ۱۳۷۵، ص ۸۴.
- ۹۸- طبری، همان، ج ۵، ص ۱۸۳۶. همچنین ن. ک :
Tafazzoli, Sasanian Society, P.45.
- ۹۹- گردیزی، همان، ص ۴۱.
- ۱۰۰- بلاذری، همان، ص ۷۳.
- ۱۰۱- طبری، همان، ج ۵، ص ۱۸۳۶؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۹.
- ۱۰۲- جهشیاری، ابو عبدا... محمد بن عبدوس: الوزراء و الكتاب، ترجمه‌ی
ابوالفضل طباطبایی، تهران، تابان، چاپ اول ۱۳۴۸، ص ۷۱.
- ۱۰۳- همان، ص ۲۹۵-۲۹۴؛ بی نام، تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعرا
بهار، تهران، اداره‌ی کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، چاپ دوم ۱۳۵۲،
ص ۱۰۶.
- ۱۰۴- هدایت، همان، ص ۳۹؛ چوکسی، همان، ص ۳۱.
- ۱۰۵- بلاذری، همان، ص ۱۰۰.
- ۱۰۶- همان، ص ۳۱۸.
- ۱۰۷- هوانسیان، ریچارد و صباغ، جورج: حضور ایرانیان در جهان اسلام،
ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ
اول ۱۳۸۱، صص ۹۹-۹۸.
- ۱۰۸- ابن حوقل: صورة الارض، ترجمه‌ی جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد
فرهنگ ایران، چاپ اول ۱۳۴۵، صص ۱۹۷ و ۱۱۷ و ۵۹۶؛ اصطخری،
ابواسحاق ابراهیم: مسالک و ممالک، ترجمه‌ی ایرج افشار، تهران، نشر و ترجمه‌ی
کتاب، چاپ اول ۱۳۴۰، صص ۱۲۲ و ۱۰۵، ۱۱۹؛ یعقوبی، البلدان، ترجمه‌ی
محمد آیتی، تهران، نشر و ترجمه‌ی کتاب، چاپ اول ۲۵۳۶، ص ۵۵.
- ۱۰۹- ابن حوقل، همان، ص ۵۹؛ اصطخری، همان، ص ۱۰۵.
- ۱۱۰- ابن حوقل، همان، صص ۲۲۶ و ۹۷ و ۶۰؛ اصطخری، همان، ص ۲۳۰؛
یعقوبی، البلدان، ص ۵۵.
- ۱۱۱- ابن حوقل، همان، ص ۵۹.

- ۱۱۲- هدایت، همان، ص ۴۵.
- ۱۱۳- اشیپولر، برتولد: ایران در نخستین قرون اسلامی، ترجمه‌ی جواد فلاطوری، ج ۱، تهران، علمی فرهنگی، چاپ پنجم ۱۳۷۷، ص ۳۳۹؛ همچنین ن. ک: هوانسیان و صباغ، همان، ۱۴۰.
- ۱۱۴- اینوستراتسلف، کنستانتین: تحقیقاتی درباره‌ی ساسانیان، کاظم کاظم زاده، تهران، نشر و ترجمه‌ی کتاب، چاپ اول ۱۳۵۱، ص ۱۴-۱۵؛ همچنین ن. ک: هوانسیان و صباغ، همان، ص ۱۱۶.
- ۱۱۵- همان، ص ۱۴.
- ۱۱۶- اشیپولر، برتولد: تاریخ ایران در نخستین قرون اسلامی، ترجمه‌ی مریم میراحمدی، ج ۲، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم ۱۳۷۷، ص ۶-۲۷۵.
- ۱۱۷- بلاذری، همان، ص ۲۸۸.
- ۱۱۸- اشیپولر، همان، ج ۱، ص ۲۷۸.
- ۱۱۹- فرای، رن: تاریخ ایران از فروپاشی ساسانیان تا روی کار آمدن سلجوقیان، ترجمه‌ی حسن انوشه، ج ۴، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۷۸، ص ۵۳۸.
- ۱۲۰- مول، ژول: شاهنامه‌ی فردوسی، کتاب اول، ترجمه‌ی جهانگیر افکاری، تهران، علمی فرهنگی، چاپ ششم ۱۳۷۴، ص ۱۷.
- ۱۲۱- فردوسی، همان، ج ۶، ص ۱۶۷.
- ۱۲۲- همان.
- ۱۲۳- قزوینی: بیست مقاله، عباس اقبال، تهران، چاپ مجلس ۱۳۱۴، ص ۱۶.
- ۱۲۴- اشیپولر، همان، ص ۲۸۲؛ هوانسیان و صباغ، همان، ص ۱۲۱.
- ۱۲۵- محمدی ملایری، محمد: فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران، توس، چاپ اول ۱۳۷۴، ص ۸۸.
- ۱۲۶- اشیپولر، همان، ج ۲، ص ۲۸۰.
- ۱۲۷- طبری، همان، ج ۱۰، ص ۴۲۲۰.
- ۱۲۸- اشیپولر، همان، ج ۱، ص ۲۹۵.
- ۱۲۹- گردیزی، همان، ص ۱۱۹.

- ۱۳۰- طبری، همان، ج ۱۱، ص ۴۸۷۰.
- ۱۳۱- همان، ص ۴۸۷۰.
- ۱۳۲- همان، ج ۱۳، ص ۵۸۴۹؛ مجمل التواریخ، ص ۳۵۸.
- ۱۳۳- طبری، همان، ج ۱۳، ص ۵۶۶۴.
- ۱۳۴- ابن فندق، همان، ص ۴۷؛ اشپولر، همان، ج ۱، ص ۱۹۱.
- ۱۳۵- پیگولوسکایا و دیگران: تاریخ ایران از دوران باستان تا قرن ۱۸م، ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران، پیام، چاپ چهارم ۱۳۵۴، ص ۱۹۷.
- ۱۳۶- ابن حوقل، همان، ص ۱۹۷.
- ۱۳۷- همان، صص ۲۰۰ و ۱۹۷.
- ۱۳۸- فرای، تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، ص ۴-۱۳۳؛ پیگولوسکایا و دیگران: تاریخ ایران از دوران باستان تا قرن ۱۸م، ص ۲۵۹؛ اشپولر، همان، ج ۱، ص ۱۷۶.
- ۱۴۰- عتبی، ابونصر: تاریخ یمینی، ترجمه‌ی تاریخ یمینی، ترجمه‌ی جعفر شعار، تهران، نشر و ترجمه‌ی کتاب، چاپ اول ۱۳۴۵، صص ۹۶ و ۸۰ و ۴۰؛ بارتولد، و، همان، ص ۵۲۶ و دنباله‌ی آن.
- ۱۴۱- بیهقی، ابوالفضل: تاریخ بیهقی، ترجمه‌ی خلیل خطیب رهبر، ج ۳، تهران، مهتاب، چاپ سوم ۱۳۷۳، ص ۸۸۳؛ فرای، تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، ص ۱۵۰.
- ۱۴۱- اسروبیوالودمیلا، ولادیمیرونا: تاریخ اسماعیلیان در ایران در سده‌های ۷-۵ هجری ۱۳-۱۱م، ترجمه‌ی پروین منزوی، تهران، اشاره، چاپ اول ۱۳۷۱، ص ۱۷.
- ۱۴۲- نظام الملک: سیاست نامه، تصحیح جعفر شعار، تهران، شرکت سهامی جیبی چاپ اول ۱۳۴۸، ص ۳۶.